

اعجاز قرآن

حضرت آیت الله محمد هادی معرفت (رحمة الله عليه)



بسم الله الرحمن الرحيم. آنچه ما امروز به عنوان اعجاز قرآن مطرح می‌کنیم سه بعد بیانی، تشریحی و علمی را در برمی‌گیرد که بزرگ‌ترین بخش همان بعد بیانی است. تمام آن اعجاز و هنرنمایی‌ها در آن بخش رخ داده است. بنده در کتاب تمهید، سه جلد را اختصاص دادم به بحث اعجاز و جلدی که مخصوص «اعجاز بیانی» است در حدود هفتصد صفحه است.

اعجاز قرآن از روز اول نزول قرآن مطرح بوده است و لایزال است؛ منتها همان‌گونه که مرحوم شیخ محمد عبده - این عالم و ادیب فرزانه - می‌گوید ما امروزه اعجاز قرآن را لمس نمی‌کنیم بلکه بر اعجاز قرآن استدلال می‌کنیم به اینکه عرب در اوج فصاحت و بلاغت و در زمانی که هنری جز مسئله زبان و بیان نداشت قرآن آمد و عرب نتوانست با آن معارضه کند و ایشان می‌فرمایند این استدلال بر اعجاز قرآن است نه لمس اعجاز، لذا ما در این سه جلد (جلد ۴ و ۵ و ۶) بر آن شدید تا اعجاز را تا آنجا که امکان دارد لمس کنیم و به گونه‌ای ارائه بدهیم که دیگران بتوانند لمس کنند و البته در حد توانایی!

اولین کسی که در رابطه با اعجاز قرآن و هنر بیانی قرآن مطلب نوشته حمد ابو سلیمان بستی است، که در قرن سوم می‌زیسته است و در شهری یا روستایی که الان هم وجود دارد نزدیک کابل به نام بست و ایشان به لقب خطابی هم معروف است چون از نواده‌های برادر خلیفه دوم است. او کتابی دارد در اعجاز قرآن که بیش از بیست الی سی صفحه نیست، ولی اعجاز کرده است. ایشان اعجاز قرآن را بیشتر در جنبه گزینش کلمات مطرح کرده و روی این مطلب خیلی خوب به میدان آمده و از عهده‌اش هم برآمده است.

پیش از آنکه وارد بحث اصلی بشوم، بیان نکته‌ای ضروری است. اگر بخواهیم اعجاز قرآن را فقط با لحاظ در جنبه «بیان» آن مطرح کنیم این آن مطلبی نیست که علما و اندیشمندان مطرح کرده‌اند؛ و اگر چنین باشد حرف کسانی که قائل به صرفه شدند در واقع از همین باب شروع شده است که خیال کردند که جنبه اعجاز قرآن صرفاً در علو بیان آن خلاصه شده است و به همین دلیل گفتند در کلام عرب کلامی شبیه این ممکن است پیدا کرد و قرآن آن اندازه خارق‌العاده نیست. آن نکته اساسی که شیخ عبدالقاهر می‌گوید این است که اعجاز بیانی آن وقتی است که علو معنا وجود داشته باشد، صرف تنسيق لفظ نیست. به هر حال، اگر بخواهیم تنها به لفظ توجه کنیم در کلام عرب و غیر عرب ما هنر و فن والا خیلی پیدا می‌کنیم.

ببینید فردوسی می‌گوید:

به روز نبرد آن یل ارجمند
به تیغ و به خنجر به گرز و کمند
برید و درید و شکست و بیست
یلان را سر و سینه و پا و دست

چهار واژه به کار برده است برید و درید و شکست و بیست به این تناسب دقت کنید که سر و سینه و پا و دست، غوغا کرده، این لف و نشر را سه بار در چهار کلمه، اعجاز کرده این مرد وقتی که می‌خواهد مبالغه کند آنقدر اوج می‌گیرد که امکان ندارد هیچ ادیبی به این درجه برسد:

ز سم ستوران در آن پهن دشت
زمین شد شش و آسمان گشت هشت

از این مبالغه قوی‌تر امکان دارد؟ پس اگر بخواهیم تنها از این بعد به هنر قرآن توجه کنیم آنچه که ما درباره اعجاز قرآن می‌توانیم مطرح کنیم این عبارت مهم است و اناقة اللفظ و فخامة المعنى. انافت معنائش شیک‌گرایی است، کسی که خوش اندام است، خوش لباس است، در زندگی منظم و مرتب است این را می‌گویند اناقت. اتیق یعنی شیک. قرآن در حالی که زیباست، فریباست، پشت سرش آن اهمیت و عظمت معنا نهفته است. حالا همین شعر فردوسی با آن عظمتی که گفتیم دارد، پشت سر این لفظ چه هست؟ هیچی نیست! آیا پیامی دارد؟ آیا رسالتی دارد؟ آیا گزارش خاصی دارد؟ هیچی ندارد، فقط هنر است، یک تابلو بی‌حس و حرکتی است. اما، قرآن وقتی مطالبش را در این تابلوهای زیبا مطرح می‌کند در عمق این پرده، این تابلوی زیبا پیام‌های بسیار عمیق زیبایی وجود دارد که عظمت واقعی قرآن مربوط به آنجاست.

ابوسلیمان بستی، در مسئله آوا، آوای حروف، در رابطه با آهنگ، آهنگ جمله‌ها و در مسئله لحن الاداء، سه چیز را مطرح کرده است: این سه چیز به خوبی در قرآن رعایت شده: آوای حروف، آهنگ جمله‌ها، لحن الاداء قرآن. این طور که وصفش می‌کنند می‌گویند «هو نثرا کنثرهم هو شعرلا کشرهم هو سجع لا کسجعهم» یعنی در انواع کلام عرب زیبا و شیوا سه نوع کلام هست نثر و شعر و سجع هر یک از این انواع سه گانه محسناتی دارد تکلفاتی هم در کار آن هست، نقایص و عیوبی هم دارد. شعر به جهت آن نظمی که دارد بیشتر می‌تواند در شنونده تأثیرگذار باشد. و اصلاً به شعر هم شعر می‌گویند چون بر شعور تأثیر می‌گذارد و لذا اگر کسی بخواهد مطلبی شعر بدهد شاعر را اگر به صورت شعر در بیاورد بیشتر مؤثر است، این حسن شعر است. اما گاهی شاعر در مسئله‌ی

قافیه در تنگنا قرار می‌گیرد، متکلم آزاد نیست گاهی اوقات یک شاعر برای مراعات نظم یا برای مراعات قافیه کلماتی را به کار می‌برد که این کلمه جز برای تنظیم قافیه هیچ وجهی ندارد که آورده بشود، اینجا شاعر یک کلمه‌ای را اضافه می‌کند که در اصل مطلب دخالت ندارد فقط برای این است که نظم او استوار بشود این عیب شعر است که دست و پای شاعر را بسته است و نمی‌گذارد آزادانه آنچه را که می‌خواهد یا آن کلماتی که خود می‌پسندد به کار گیرد.

نظم و قافیه او را مجبور می‌کند که کلمات ناخواسته را در شعرش به کار ببرد، این نقص شعر است. و اما نثر، حسن‌اش آزادی است! متکلم آزاد است هر کلمه‌ای را که خودش می‌پسندد، هر کلمه‌ای را که خودش طبق ذوق خودش فکر می‌کند در مطلبش وارد کند، هیچ قیدی ندارد. و اما نثر، کلامی پراکنده است. اصلاً زیبایی یعنی نظم، کلام نثر زیبایی شعر را ندارد و اما سجع «کله تکلف»، حالا قرآن چه کار کرده است؟ قرآن آمده تمام این محسنات این سه نوع کلام را جمع کرده، اصلاً، جمله‌ها و ترکیب‌های آیات قرآن از روی آهنگ‌های شعری تنظیم شده است. حتی در زمان پیغمبر اکرم [ص] وقتی جوان‌ها اشعار را زمزمه می‌کردند حضرت می‌فرمود: شما چرا وقتی دور هم می‌نشینید شب نشینی می‌کنید و یا شب‌ها برای تفریح شعر زمزمه می‌کنید؟ چرا قرآن را زمزمه نمی‌کنید؟ «اقرأ القرآن بالحن العرب و لاتقراوه بالحن اهل الفسوق و الکبائر» یعنی خود آهنگ‌ها به دو نوع است آهنگ معقول داریم و مبتدل. قرآن بر اساس آهنگ‌های معقول تنظیم شده است پس همان آهنگی که در شعر است در قرآن هم هست، لذا آن خاصیت شعری را دارد و قرآن آن آزادی را دارد. قرآن نثر است.

در هیچ جای قرآن کلمه‌ای مبهم وجود ندارد و علاوه بر این در هیچ جای قرآن تکلف در سجع نیست، مخصوصاً سجع مزدوج و کسی که اهل فن باشد می‌داند یعنی چه، قرآن پر از سجع مزدوج است، اما هیچ جا تکلف در کار نیست.

اولین حرف واژه بعدی از لحاظ آوا با آخرین حرف واژه قبلی متناسب است، سلاست می‌خواهد، سلاست کلام وقتی است که آواهای این حروف متناسب با هم باشند. قرآن، به‌گونه‌ای تنظیم شده است که این کلمه کنار آن کلمه قرار گرفته، آخرین حرف آن با اولین حرف این از لحاظ آوا متناسب هم‌دیگرند و همچنین کلمه دوم با سوم با چهارم با پنجم. لذا وقتی که شما یک آیه قرآن را می‌خوانید مثل جریان آبی است که در بستر نرم رودخانه قرار گرفته است. شما می‌بینید این جمله معروفی که عرب در جاهلیت برای قانون قصاص وضع کردند «القتل انفی للقتل» ببینید چقدر افت و خیز دارد، علاوه بر آن دارای اشکالات ادبی زیادی هم هست. قرآن، همین جمله را با کمال سلاست بیان می‌کند: «فی القصاص حیاة» زیبایی، سلاست و رعایت آوایی در این کلمات به کار رفته است. نکته‌ی دیگر اینکه در کلام عرب مترادف نداریم یعنی هر کلمه‌ای یک خصوصیتی دارد که آن خصوصیت در کلمه مرادفش وجود ندارد، این مثال را ابوسلیمان زده است می‌گوید یکی از ادبای بزرگ وارد بر مامون عباسی شد، می‌داند که مامون عباسی از لحاظ مادر عرب نیست، آمد در حضور او، مامون باید اجازه نشستن به او بدهد. گفت: اجلس گفت: یا امیرالمومنین لست مضطجعاً فاجلس، من که نخوابیدم که تو به من می‌گویی اجلس، مامون با تعجب گفت: و کیف؟ او هم در جواب می‌گوید: کسی که ایستاده واقف است به او می‌گویند اقعد، اگر خوابیده است به او

می‌گویند اجلس. مأمون خیلی خجالت کشید. ما خیال می‌کنیم قعود و جلوس یک معناست. قعود و جلوس یک معنا نیست قرآن کریم با چنان دقتی این کلمات را گزینش کرده که همه خصوصیات و ویژگی‌هایی که در این کلمه در اصل وضع و استعمال لغت عرب لحاظ شده بوده است، لحاظ کرده است.

ابوسلیمان می‌گوید: این معجزه قرآن است چون گزینش کلماتی که کامل العیار باشد و طرف هیچ اشتباه نکند و هیچ فراموش نکند این دو تا شرط می‌خواهد شرط اول احاطه است یعنی باید شخص متکلم به تمام ویژگی‌ها و خصوصیات و واژه‌های وضع شده در کلام در آن لغت واقف باشد، شرط دوم حضور ذهن. آن وقتی که کسی جمله را می‌نویسد یا سخنرانی می‌کند آن کلمه مناسب یادش بیاید. ایشان می‌گویند احاطه و حضور ذهنی فراگیر و قوی، کامل و صددرصد برای غیر خدا امکان ندارد و اینکه عرب به زانو درآمد همین بود، چون با این که خودشان واضح لغت بودند گاهی اشتباه می‌کردند. مثل «القتل أنفی القتل» این هزار اشکال دارد که یکی از اشکالات این است قتل به صورت مطلق نافی قتل نیست، آن قتلی نافی قتل است که قصاص باشد و این کلمه قصاص را چه کسی وضع کرده بود؟ عرب‌ها، اما چرا وقتی آمد جمله‌بندی کند یادش نبود و به همین علت وقتی قرآن نازل شد، خجالت کشیدند. وقتی کلماتی که خودشان آنها را وضع کرده بودند، قرآن بدون کوچک‌ترین اشتباه یا کوچک‌ترین خطا، کلمات را درست به کار برده بود و لذا اینها زانو به زمین زدند.

همه کسانی که ادبای بزرگ هستند و این جمله از عده‌ای از آنها نقل شده است: «لوانتزعتمنه لفظه ثم ادير بها لغة العرب كلها لم تجد لها نظيرا في مثل موضعها.» از هر جای قرآن باشد این را همه ادبای عرب تصریح کردند یعنی از هر جای قرآن یک کلمه بردارید و بروید تمام لغت را بگردید کلمه دیگری که بتواند جایگزین آن بشود نمی‌توانید پیدا کنید. جایگزینی از لحاظ آوا از لحاظ آهنگ و از لحاظ معنای مناسب اینها همه باید لحاظ بشود. اینها خصوصیتی است که در قرآن کریم به نحو ادب مطرح شده است. السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.